



## The Scope of Authority of the “Ruler of the Islamic System” in Armed Conflicts

**Mahdi Moazami Goodarzi**

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, I. R.Iran (Corresponding Author)  
Email: [m.moazamigoodarzi@yahoo.com](mailto:m.moazamigoodarzi@yahoo.com)

**Rashid Rekabian**

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, I. R.Iran  
Email: [ra.rekabian@abru.ac.ir](mailto:ra.rekabian@abru.ac.ir)

**Mohammad Rekabian**

Level 4 student of Qom Seminary, Qom, I. R.Iran  
Email: [mohamad.rekabian@gmail.com](mailto:mohamad.rekabian@gmail.com)



### Citation

Moazami Goodarzi, M & rekabian, R & Rekabian, M (2024). (The Scope of Authority of the “Ruler of the Islamic System” in Armed Conflicts, *Aeine Hokmrani*, 2 (4). 247-276

[10.22034/ah.2025.2059094.1037](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2059094.1037)

Type of Article: Research Article

Received: 06 August 2024

Revised: 05 October 2024

Accepted: 21 November 2024

Publish Online: 21 December 2024

### Abstract

One of the most important discussions regarding the scope of authority of the ruler of the Islamic system during the Occultation, especially with the establishment of an Islamic government, concerns the jurist’s authority in initiating war or peace. Regarding the limits of this authority, based on the various types of jihad defined in Islamic jurisprudence, there exist numerous differences of opinion among the Twelver Shia jurists. Examining the scope of this authority, based on the distinction between international and domestic conflicts, requires addressing two fundamental issues: first, standardizing the types of conflicts in the jurists’ discourse in terms of being domestic or international, and second, resolving the ambiguity regarding the exercise of this authority during the Occultation. In light of the above, this study seeks to answer the question: “What are the authorities of the Islamic system’s governance in armed conflicts. The research hypothesis, in an analytical-descriptive approach, proposes that, considering the distinctions between citizens (Muslim and non-Muslim) and non-citizens in the context of conflict, a framework exists regarding the type of war. Accordingly, conflicts are divided into international and domestic: International conflicts include two types: Offensive and Defensive. Domestic conflicts manifest in three types:

Repelling the non-compliance of non-Muslim citizens

Repelling the non-compliance of Muslim citizens in case of rebellion against the ruler of the Islamic system

Repelling the non-compliance of Muslim citizens in case of apostasy from Islam

In the next stage, the permission and authority of the ruler of the Islamic system regarding all the aforementioned types of conflict are examined. The outcome of the discussion indicates that the ruler of the Islamic system, even in the case of Elementary Jihad (jihad ebtedayi), possesses the capability to initiate and command war during the Occultation.

### Keywords

Ruler of the Islamic system, Jurist, Defensive Jihad, Elementary Jihad, Citizen, Armed Conflicts





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی  
سال دوم / شماره ۴ / پاییز و زمستان ۱۴۰۳  
ISSN: 2980-7880  
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

مهدی معظمی گودرزی <sup>ID</sup>

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول)  
Email: [m.moazamigoudarzi@yahoo.com](mailto:m.moazamigoudarzi@yahoo.com)

رشید رکابیان <sup>ID</sup>

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، جمهوری اسلامی ایران  
Email: [ra.recabian@abru.ac.ir](mailto:ra.recabian@abru.ac.ir)

محمد رکابیان <sup>ID</sup>

طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، جمهوری اسلامی ایران  
Email: [mohamad.rekabian@gmail.com](mailto:mohamad.rekabian@gmail.com)



استناد به این مقاله:

معظمی گودرزی، مهدی و رکابیان، رشید و رکابیان، محمد (۱۴۰۳). حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه، نشریه آیین حکمرانی، ۲ (۴). ۲۷۶-۲۴۷  
doi: [10.22034/ah.2025.2059094.1037](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2059094.1037)

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴  
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

از مهم‌ترین مباحث در رابطه با حدود اختیارات حکمران نظام اسلامی در عصر غیبت به‌ویژه با تشکیل حکومت اسلامی، اختیار اذن فقیه در ایجاد جنگ یا صلح است. نسبت به حدود این اختیار بنا بر انواع جهاد تعریف شده در فقه، اختلافات و اقوال زیادی بین فقهای امامیه مطرح است. بررسی حدود اختیارات این حکم، بنا بر وجه تمایزی که بین مخاصمات از نوع بین‌المللی و داخلی دارد، احتیاج به حل دو مشکل اساسی در این باب دارد: یکی ضابطه‌مند کردن انواع مخاصمات در کلام فقها از حیث داخلی یا بین‌المللی بودن و دیگری برطرف کردن ابهام در اجرای این اختیار در زمان غیبت می‌باشد. با توجه به مطالب پیش گفته، تحقیق به این پرسش پاسخ می‌دهد که «حکمرانی نظام اسلامی در مخاصمات مسلحانه، دارای چه اختیاراتی است؟». فرضیه تحقیق به صورت تحلیلی - توصیفی پاسخگوی این است که با توجه به تمایزات شهروند (مسلم و غیرمسلم) و غیرشهروند در بحث مخاصمه، یک ضابطه در رابطه با نوع جنگ وجود دارد؛ به این نحو که مخاصمه به بین‌المللی و داخلی تقسیم می‌شود که بین‌المللی شامل دو نوع می‌شود: ۱. تهاجمی، ۲. تدافعی؛ داخلی نیز در سه نوع تجلی می‌یابد: ۱. دفع عدم انقیاد شهروند غیرمسلمان، ۲. دفع عدم انقیاد شهروند مسلمان در صورت خروج از اسلام. در مرحله بعد، اذن و اختیار حکمران نظام اسلامی را نسبت به همه اقسام یادشده بررسی کرده و برآیند بحث نسبت به اقسام یادشده، این است که حکمران نظام اسلامی نسبت به ایجاد و فرمان جنگ نسبت به همه اقسام یادشده (حتی جهاد ابتدایی)، در زمان غیبت معصوم قابلیت اجرا دارد.

### واژگان کلیدی

حکمران نظام اسلامی، فقیه، جهاد دفاعی، شهروند، مخاصمات مسلحانه.



## مقدمه

یکی از بنیادی‌ترین اختیارات هر نظام حکمرانی، تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح است. این اختیار که به‌طور مستقیم با امنیت ملی و کیان جامعه گره خورده، در نظام اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی است. با این حال در عصر غیبت امام معصوم<sup>علیه السلام</sup>، مسئله جانشینی و حدود اختیارات حاکم اسلامی (فقیه جامع‌الشرایط) به یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث فقه سیاسی بدل شده است. به‌ویژه در باب «جهاد ابتدایی»، اختلاف نظرهای ژرفی میان فقهای امامیه وجود دارد. گروهی این اختیار را مختص امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> دانسته و اجرای آن را در عصر غیبت جایز نمی‌شمرند. در مقابل، دیدگاه دیگری باور دارد که این شأن حکومتی نیز به ولی فقیه منتقل می‌شود. این تفاوت دیدگاه‌ها، ابهاماتی را درباره نحوه اجرای این اختیار در دوران معاصر ایجاد کرده است. از این رو این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش اساسی است: «حکمران نظام اسلامی در مخاصمات مسلحانه دارای چه اختیاراتی است؟».

فرضیه این پژوهش، آن است که حکمران نظام اسلامی (ولی فقیه) در عصر غیبت، برای حفظ مصالح عالیّه اسلام و مسلمین، از اختیار لازم برای آغاز یا پایان دادن به تمامی اقسام مخاصمات، از جمله جهاد ابتدایی، برخوردار است. برای اثبات این مدعا، پژوهش پیش رو ابتدا انواع مخاصمات را در دو سطح «بین‌المللی» (تهاجمی و تدافعی) و «داخلی» (مقابله با بغات، اهل رده و کفار ذمی ناقض پیمان) طبقه‌بندی می‌کند. سپس با تحلیل ادله فقهی هر قسم، به تبیین و اثبات گستره اختیارات حاکم اسلامی در هر یک از این موارد می‌پردازد.

## روش پژوهش

شایان ذکر است که این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر اسناد انجام شده است. در این روش، با مراجعه به متون معتبر فقهی و روایی، به دنبال دستیابی به راهبردها و راهکارهای مناسب برخاسته از منابع اسلامی در جهت غنی‌بودن فقه اسلامی برای مسائل جدید است.

### پیشینه تحقیق

در رابطه با حکمرانی اسلامی، مقاله‌های زیادی به رشته تحریر درآمده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. همچنین درباره انواع مخاصمات، در کتاب‌های مختلف حقوق بین‌الملل اسلام مثل کتاب خدوری، حمیدالله، استاد محقق داماد و غیره مطالبی وجود دارد که بیشتر از دیدگاه فقه اهل تسنن بررسی شده و بیشتر از کتاب **أحكام السلطانية** ماوردی اخذ شده است، اما پژوهش پیش رو با بهره‌بردن از مطالب کتاب‌های یادشده و با مراجعه به کتاب‌های فقهی امامیه از قدما تا متأخرین به صورت توصیفی - تحلیلی به امکان‌سنجی تفکیک مخاصمات در حقوق بشردوستانه اسلام از لحاظ داخلی و بین‌المللی و امکان اجرای قواعد هر یک از آنها در زمان غیبت پرداخته است.

۱. فقیه در مقاله «جواز جهاد ابتدایی با اذن فقیه جامع‌الشرایط با رویکردی به آرای امام خمینی علیه السلام» (فقیه، ۱۳۹۰)، بر این باور است که جهاد ابتدایی با اذن فقیه جایز است و وجه تأمل این است که مستند نظر فقها استظهار از روایات است و این استظهار تمام نیست؛ چنانکه تمسک به اجماع نیز مخدوش است. ثمره عملی بحث در دوره معاصر این است که در کشورهای غیراسلامی، مبارزه مسلمانان با هیئت حاکمه، مصداق جهاد ابتدایی است؛ مشروط بر اینکه هدف حاکمیت دین اسلام و مبارزه با اذن فقیه باشد.

۲. بروجردی در مقاله «الجهاد فی الفقه الإسلامی؛ دراسة مقارنة لمدی أربعة من فقهاء الشیعة والسنة المعاصرین» (بروجردی، ۱۴۴۴ق)، باور دارد که آرای علما و فقهای شیعه و اهل سنت در این باره متفاوت است. از این رو از اهل سنت یوسف القرضاوی مورد نظر است و از شیعه علامه شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و مفسر کبیر (قرآن) علامه سید محمد حسین طباطبایی است. دستاورد این بررسی تطبیقی، محدودیت اعمال جهاد تا حد دفاع در میان علمای شیعه و اهل سنت، و جوب جهاد در هر شرایطی می‌تواند باشد. بنابراین جهاد ابتدایی در نظر علمای شیعه، تنها با حضور امام معصوم علیه السلام مجاز است و در میان اهل سنت، نفی مرز جهاد ابتدایی و دفاعی مطرح است.

۳. رستمی در مقاله «نقد فقهی مستندات قائلین به حرمت جهاد ابتدایی در عصر غیبت»

(رستمی، ۱۴۰۱)، با نقد و بررسی ادله قائلین به حرمت جهاد ابتدایی در عصر غیبت، ثابت می‌کند که در صورت تشکیل حکومت اسلامی توسط فقیه عادل و صدور حکم جهاد از سوی ایشان، تبعیت از حکم جهاد بر همگان واجب است.

۴. هداوند در مقاله «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر» (هداوند، ۱۳۸۴)، ابتدا مفهوم حکمرانی و سپس مسئله پدیداری دولت مدرن را بررسی کرده است. در متن مقاله نیز رابطه مفهوم حکمرانی خوب با حقوق بشر به عنوان معیار ماهوی حکمرانی خوب، بیان شده است.

۵. خلاصه مقاله «جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب» (امامزاده فرد، ۱۳۹۰) این است که میزان تعهد و پایداری حکومت‌ها به ابعاد مختلف حقوق بشر یعنی به حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، شاخص حکمرانی مطلوب می‌باشد.

پژوهش‌های پیشین، هریک به جنبه‌هایی از موضوع پرداخته‌اند. آثاری چون کتب خدوری و حمیدالله، بیشتر از منظر فقه اهل سنت به موضوع نگریسته‌اند و مقالاتی نظیر پژوهش فقیه (۱۳۹۰) یا بروجردی (۱۴۴۴ق) بر جدال مشروعیت «جهاد ابتدایی» متمرکز شده‌اند، اما وجه تمایز و نوآوری اصلی پژوهش پیش رو در دو جنبه است: نخست، ارائه یک طبقه‌بندی نظام‌مند از انواع مخاصمات (تهاجمی، تدافعی، داخلی) بر اساس فقه امامیه و با معیار «شهروندی» که در آثار پیشین، کمتر به آن پرداخته شده است؛ دوم، این تحقیق به صورت جامع و یکپارچه، اختیار ولی فقیه را در همه اقسام مخاصمات بررسی کرده و برای اثبات آن استدلال می‌کند. این رویکرد جامع، خلأ موجود در پژوهش‌های پیشین را که بیشتر بر یک نوع خاص از جهاد تمرکز داشته‌اند، پر می‌کند.

## ۱. چهارچوب مفهومی

باتوجه به موضوع نوشتار و پیش از تبیین موضوع بحث، باید اصطلاحات کلیدی حکمرانی، حکمرانی اسلامی، جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، سرزمین و استخراج ملاک به طور مختصر، تبیین و مقصود از آنها تشریح شود. هدف تبیین این امور، اصطلاح‌شناسی صرف

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

نیست، بلکه به صورت غیر مستقیم، تمایز در مخاصمات مسلحانه را نیز تبیین می‌کند. حکمرانی: از دهه ۱۹۹۰م، در ادبیات سیاسی جهان، واژه «حکمرانی» رایج شد که مفهومی وسیع‌تر از حکومت دارد (امامزاده فرد، ۱۳۹۰، ص ۵۱). تاکنون درباره حکمرانی، معانی و تفاسیر متفاوتی ارائه شده است. حکمرانی به مفهوم حاکمیت شبکه‌هایی است که جامعه مدنی را با دولت پیوند داده و فرایند رهبری و هدایت جامعه را برعهده دارند. بنابراین «حکمرانی، تنها شامل بازیگران و نهادهای دولتی نمی‌شود، بلکه جامعه مدنی و بخش خصوصی را هم دربرمی‌گیرد (نقیبی منفرد، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱). در قانون اساسی هر کشوری، شیوه حکمرانی مشخص شده است. «حکمرانی به مفهوم وضع قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است» (Graham et.al, 2003, p.57).

**حکمرانی اسلامی:** حکمرانی اسلامی از جهت مبانی و حتی شاکله، به طور حتم با سایر حکمرانی‌ها متفاوت است، هرچند که اشتراکاتی هم دارد. از این رو هر نوع حکمرانی خاستگاه تئوریک (نظری) دارد. از مهم‌ترین اصول حکمرانی اسلامی، حق‌باوری، آخرت‌گرایی، اخلاق‌مداری، عدالت‌محوری، جامعه‌گرایی، تکاثرستیزی، رونق کسب و کار حلال، بهبود کیفیت زندگی، گسترش آرامش و در یک کلمه، ایجاد فرصت رشد و تعالی و اصولی از این قبیل که با اصول برآمده از غرب مدرن، مغایرت جدی دارند است. البته برای حکمرانی خوب، شاخص‌هایی معین شده است که مهم‌ترین آنها پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون و پیروی از قانون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌گرایی، کارایی و اثربخشی، انسان و عدالت و دولت تسهیل‌گر است که البته همه اینها قابل بحث است. اصول حکمرانی نظام اسلامی، به عنوان یک تجربه بشری با رعایت مبانی اسلامی ناظر بر حکومت، نظیر اصل حاکمیت قوانین اسلام، حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت، به عنوان استمرار حاکمیت الهی، قابل پذیرش است.

**جهاد ابتدایی:** به معنای آغاز جنگ از سوی مسلمانان، علیه مشرکان و کفار، با هدف گسترش اسلام و برقراری توحید و عدالت است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹). بیشتر

فقهای شیعه، حضور امام معصوم<sup>ع</sup>، قدرت کافی مسلمانان برای جهاد و دعوت کفار به اسلام پیش از آغاز جنگ را از شرایط جهاد ابتدایی دانسته‌اند، ولی عده‌ای از فقها از جمله شیخ مفید (۳۳۶ق یا ۳۳۸ق)، سیدابوالقاسم خویی (۱۴۱۳ق)، سیدعلی خامنه‌ای، حسینعلی منتظری نجف‌آبادی و محمد مؤمن، حضور امام معصوم<sup>ع</sup> را برای وجوب جهاد ابتدایی، شرط ندانسته‌اند (صرامی و عدالت‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

**جهاد دفاعی:** به معنای مبارزه با هر دشمنی است که قصد نابودکردن دین اسلام یا تجاوز به سرزمین‌های اسلامی دارد. هدف از جهاد دفاعی حفظ اسلام و همچنین حفظ جان، مال و ناموس مسلمانان است. جهاد دفاعی در برابر جهاد ابتدایی قرار دارد که جنگی است با کفار که مسلمانان، خود آغازگر آن هستند و هدف از آن، توسعه اسلام است.

به فتوای فقها، بر همه مسلمانان واجب است از سرزمینی که موردتهاجم قرار گرفته است، دفاع کنند و تنها شرط آن، قدرت و توانایی فرد بر دفاع و مقاومت در برابر دشمن است. در وجوب جهاد دفاعی، برخلاف جهاد ابتدایی، حضور و اجازه امام معصوم<sup>ع</sup> یا نایب او شرط نیست (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۴۶/ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸).

**سرزمین:** سرزمین، فضای حیاتی مردمی است که در آن، کشوری را برای خود ایجاد کرده‌اند (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۹). امروزه همه پذیرفته‌اند که دولت باید سرزمین معین داشته باشد (عالم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱)؛ به طوری که گفته شده است دولت بدون داشتن حاکمیت ارضی متناسب با اوضاع و احوال خویش، نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد (والاس، ۱۳۸۲، ص ۷۲). سرزمین دولت شامل خاک، آب و فضا است (عالم، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱).

**چالش تطبیق دارالاسلام با دولت - ملت مدرن:** لازم به ذکر است که مفهوم کلاسیک «دارالاسلام» در فقه، مبتنی بر سیطره احکام اسلام است، نه لزوماً مرزهای جغرافیایی معین. در مقابل، «دولت - ملت» مدرن بر اساس مؤلفه‌هایی چون سرزمین مشخص، جمعیت ثابت و حاکمیت ملی تعریف می‌شود. این پژوهش، ضمن آگاهی از این تمایز نظری، در مقام تحلیل عملی و انطباق با واقعیت‌های حقوق بین‌الملل معاصر، «بلاد اسلامی» را بر قلمرو جغرافیایی کشوری که دارای حکومت اسلامی است، منطبق می‌داند.

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

بنابراین ملاک «داخلی» یا «بین‌المللی» بودن مخاصمه در این نوشتار، بر اساس مرزهای شناخته‌شده این دولت‌ها تعریف می‌شود.

**استخراج ملاک:** باتوجه‌به این دو مقدمه که ملاک هر دو نظام حقوقی نسبت به سرزمین مشخص شد، این امر به‌دست می‌آید که هر جنگی خارج از مرز باشد چه به ملاک دولت - ملت و چه به ملاک اجرای احکام، جنگ از نوع مخاصمه بین‌المللی است و آن جنگی که در درون سرزمین باشد که به ملاک نظام حقوقی اسلام، درون بلاد اسلامی و به ملاک حقوق بین‌الملل، داخل مرزهای بین‌المللی یک دولت، جنگ از نوع مخاصمات مسلحانه داخلی است. همان‌طور که گفته خواهد شد در حقوق اسلام، مخاصمات به‌لحاظ تدافعی یا ابتدایی، به اقسام دیگری تقسیم می‌شود.

باتوجه‌به این مقدمات و تبیین ملاک در تقسیم‌بندی، احکام متعددی بر هر نوع از مخاصمه، طبق حقوق اسلام و بین‌الملل بار می‌شود که در ادامه به تقسیم‌بندی مخاصمات پرداخته می‌شود؛ سپس دیدگاه اسلام و اختیارات حکمران اسلامی در این زمینه را تبیین می‌کنیم.

## ۲. مخاصمات مسلحانه

در ادامه ملاک تقسیم‌بندی مخاصمات از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، به‌طور مختصر تبیین می‌شود:

### ۲-۱. مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تهاجمی (جهاد ابتدایی)

در حقوق بین‌الملل، مخاصمه مسلحانه بین‌المللی، از نوع تهاجمی به‌شمار می‌آید که درگیری مسلحانه‌ای میان دو یا چند کشور رخ دهد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲، ص ۵۱). این مخاصمه، هنگامی پدیدار می‌شود که یک طرف علیه طرف دیگر، به زور متوسل شود (فلیک، ۱۳۹۲، ص ۷۱). این درگیری همچون مخاصمه مسلحانه در اسلام به دو نوع تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود. وجه بین‌المللی این درگیری، این است که دولت با اتباع خود نمی‌جنگد، بلکه

با یک دشمن خارجی مواجه است. پس ملاک مخاصمه به لحاظ بین‌المللی در حقوق بین‌الملل، تابعیت‌نداشتن طرف مقابل می‌باشد که در خارج از مرز بین‌المللی زندگی می‌کند، خواه دو کشور درگیر، دارای یک قومیت یا یک مذهب باشند و خواه نباشند.

اما در اسلام، مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تهاجمی، در قالب عنوان جهاد ابتدایی تحقق می‌پذیرد. این نوع نبرد، در خارج از مرز، یعنی در دارالحراب انجام می‌پذیرد، همان‌طوری‌که در حقوق بین‌الملل، در خارج از مرز بین‌المللی تحقق می‌پذیرد. جهاد ابتدایی که به معنای شروع کردن جنگ از جانب مسلمین است، تنها صورت بین‌المللی دارد و از این رو یک مصداق بیشتر ندارد و آن، جهاد با کفار حربی برای دعوت کردن آنها به اسلام است. این گفته را اجماع فقهای امامیه قبول دارند (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۲۱/نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۲۴). کفار حربی به کسانی گفته می‌شود که با مسلمین هیچ‌گونه قرارداد امان (از نوع اِستیمان، ذمه، یا مهاده) منعقد نکرده باشند و فرقی نمی‌کند که در حال جنگ با مسلمین باشند یا نباشند و نیز از اهل کتاب باشند یا نباشند.

حال، پرسش این است که آیا وجوب این جهاد، تنها منوط به اذن امام معصوم علیه السلام هست یا خیر؟ در این رابطه دو دیدگاه بین فقهای امامیه موجود است:

دیدگاه اول: دیدگاه مشهور فقهای امامیه است که مطابق آن، جهاد ابتدایی تنها با اذن امام معصوم علیه السلام جایز است؛ یعنی در زمان غیبت جایز نیست. از جمله این فقها، محقق اردبیلی در *مجمع الفائده* (محقق اردبیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۳۶)، شهیدثانی در *مسالك* (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹)، طباطبایی در *ریاض المسائل* (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۳) است. نراقی با اینکه در *عوائد الایام* در عائده ۵۴ (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸۳)، از طرفداران ولایت فقیه است و اختیارات فقیه را در این قسمت به طور مفصل ذکر می‌کند، اما اذن در جهاد ابتدایی را جزء این اختیارات ذکر نکرده است. امام خمینی علیه السلام نیز از طرفداران این نظریه است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۲). طرفداران این قول، ادله‌ای را برای آن ذکر کرده‌اند که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

اولاً. اجماع: اجماع فقها (چه محصل و چه منقول) (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷)، بلکه

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

نفی خلاف با نظر به ظاهر کلمات آنها، این است که جهاد ابتدایی باید به اذن امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> یا نایب امام باشد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۱۳).

به نظر می‌رسد در اینجا خلط در متعلق اجماع، صورت گرفته است. توضیح اینکه، اجماعی که در این باره ادعا شده، اجماع در اذن امام با قید عادل یا امام به صورت مطلق است، اما اینکه منظور از امام در کلمات فقهای امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> باشد، تردیدبرانگیز است و این امر با مراجعه به کتب فقها، قابل اثبات است. چنانکه شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه می‌نویسد: «بشرط الامام العادل...» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۸) یا در نهاییه نیز همان مطلب را می‌نویسد (همو، ۱۴۲۷ق، ص ۲۸۹)، یا تابعین شیخ طوسی که عبارتند از دیلمی در المراسم (دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۱) یا قاضی ابن براج در المهذب (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۳)، ابن زهره در غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۹) و ابن حمزه در الوسيلة الی نیل الفضيلة (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۹) نیز همین شرط را در عبارات خود آورده‌اند. این شرط را حتی منتقد شیخ طوسی، یعنی ابن ادریس نیز بدون هیچ انتقادی قبول کرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳). گویا مکتب حله نیز این شرط را بدون هیچ‌گونه ایرادی قبول کرده است. همچنین علامه حلی در کتب قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۷۸)، تحریر الاحکام (همو، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۳۲)، تذکرة الفقهاء (همو، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۹)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۵) و ارشاد الاذهان الی احکام الایمان (همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۳) و فاضل مقداد در تنقیح الرائع (حلی) فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۶۸)، به همین مطلب اقرار کرده‌اند.

باتوجه به استنادات یادشده و همچنین تصریح فقها به کلمه «امام عادل» یا «امام» در این باره، جایی برای اجماع مبنی بر اینکه اذن امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> شرط در جهاد ابتدایی باشد، باقی نمی‌ماند؛ به‌ویژه در مورد اول (امام عادل) که اگر مراد امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> باشد، متصرف کردن امام به عادل، بی‌معنا خواهد بود. این تفسیر، ریشه در مبانی نظریه ولایت فقیه دارد که براساس آن، شؤون حکومتی امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> - به استثنای مقامات ذاتی امامت مانند علم غیب و عصمت - در عصر غیبت به منظور جلوگیری از تعطیلی احکام الهی و حفظ نظام اجتماعی، به

فقیه جامع‌الشرایط منتقل می‌شود. بنابراین قید «عدالت» - که شرط اساسی حاکم اسلامی است - به شایستگی فقیه برای تصدی این منصب، اشاره دارد.

ثانیاً: شیخ حر عاملی در وسایل‌الشیعه ده روایت را برای مستندکردن این شرط آورده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۴۶).<sup>۱</sup> عمده‌ترین این روایات، دو روایت است که عبارتند از:

۱. خبر بشیر از امام صادق<sup>ع</sup> که گفت: «خدمت آن حضرت عرض کردم: در خواب دیدم که به شما گفتم جنگ همراه با امام غیرمفترض الطاعة حرام است، همانند مردار، خون، گوشت خوک؛ شما در جوابم فرمودید: بله چنین است. حضرت فرمود: بله چنین است (که در خواب دیدی)».

۲. خبر عبدالله بن مغیره که محمد بن عبدالله به امام رضا<sup>ع</sup> عرض کرد: «... آیا باید جهاد و مرزبانی کرد؟ امام فرمودند: بر شما باد بر این بیعت و حج کنید ... تا اینکه امام فرمودند: باید انتظار امر ما را بکشد».

استناد به این روایات تام نیست؛ چراکه روایت اولی را کلینی به دو طریق نقل کرده است که در طریق اول، اسم بشیر را در سند، بشیرالدّهان آورده، اما سند مرسله است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۳) و در طریق دوم، سند متصله است، اما بشیر را به طور مطلق آورده است (همان، ص ۲۷) و مشخص نیست که کدام بشیر است و از سوی دیگر بشیر در این طبقه، مشترک بین چند نفر است که برخی از آنها ثقه و برخی دیگر غیرثقه‌اند. از این رو روایت ضعیف‌السند است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۴).

مشکل دیگر سوید است که در سلسله سند این روایت، در هر دو طریق کلینی آمده

۱. این روایات، در باب ۱۲ از ابواب جهاد عدوّ آمده است. سرفصل این باب را شیخ حر عاملی - که در حقیقت نظر خود ایشان می‌باشد - این طور می‌نویسد: «باب اشتراط الوجوب الجهاد بامر الامام و اذنه و تحریم الجهاد مع غیر الامام العادل». دو نکته در این عبارت وجود دارد: ۱. امام را مطلق ذکر کرده است و قید «علیه‌السلام» نیاورده است. این در حالی است که دأب یک اخباری این است که از این قبیل احترامات برای امام بیاورد؛ ۲. صفت عادل برای امام ذکر کرده است. این در صورتی است که اگر امام معصوم بود، آوردن این صفت، بی‌معنی است. بنابراین به نظر می‌رسد ایشان اذن امام معصوم<sup>ع</sup> را در جهاد ابتدایی شرط نمی‌داند. والله العالم».

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

است؛ چراکه او امامی مجهول است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۳۴) و ما به همین دلیل روایت را معنون به «خبر» کردیم. به فرض اینکه در سند این روایت مشکله‌ای نباشد، دلالت این روایت تام نیست؛ چراکه این روایت، دلالت بر حرمت جهاد همراه با امام غیر مفترض الطاعة دارد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۴).

در سند روایت دوم هم سهل بن زیاد است و «سهل» را نجاشی در رجال النجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۵) و شیخ طوسی در الفهرست (شیخ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷۸) تضعیف کرده‌اند.

با نگاهی به مجموعه روایات این باب، درمی‌یابیم که ۱. برخی از آنها ضعف در سند دارند (حر عاملی، ۱۴۹۰ق، ج ۱۵، ص ۴۵-۵۰، حدیث ۱ و ۱۰-۴ از ابواب جهاد عدو، باب ۱۲)؛ ۲. جهاد را به طور موقت در آن زمان به غیر دستور امام جایز نمی‌دانند (همان، حدیث ۲، ۴، ۵ و ۷ از ابواب جهاد عدو، باب ۱۲)؛ ۳. جهاد، همراه با حاکم مستکبر و جائز را جایز نمی‌دانند، والا اگر فرمانده جنگ، شخصی عالم به احکام دین و مقید به اجرای آن باشد، جهاد به همراه وی را جایز می‌شمارند (همان، حدیث ۳، ۶ و ۸ از ابواب جهاد عدو، باب ۱۲)؛ ۴. در برخی از آنها به صراحت جهاد با امام عادل را جایز دانسته‌اند که منظور از امام در این روایات، منحصر به معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> نیست (همان، حدیث ۹ و ۱۰ از ابواب جهاد عدو، باب ۱۲).

دیدگاه دوم: این دیدگاه بر این باور است که جهاد ابتدایی در زمان غیبت، جایز بوده و فقیه جامع الشرایط این اختیار را دارا می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴/خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶/منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ۱۱۵/حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۳۵/حسینی خامنه‌ای، ۱۴۱۸ق، ص ۶۹/سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۸).

ادله این قول، با نقض قول قبلی تا حدودی روشن شد؛ زیرا همان‌طور که گذشت ۱. اجماعی در کار نبود؛ چنانکه سبزواری در کفایة الاحکام آورده است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۸)؛ ۲. بر فرض وجود اجماع، ظاهراً خلط در متعلق آن واقع شده است که با تشریح کلام فقها، آن بیانات به نفع این قول تمام شد؛ ۳. روایاتی که فرمانده بودن حاکم عادل یا امام عادل را به صراحت شرط می‌دانستند، بر این قول دلالت داشت؛ زیرا آنها در حقیقت

حاکمیت امام جائر را نفی می‌کنند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۵)؛ ۴. برفرض پذیرش سند روایات و تمام‌بودن دلالت بر مدعای آنها، این روایات با عموم ادله‌ای که دلالت بر ولایت فقیه می‌کند، معارضه داشته و عموم ادله ولایت فقیه به‌خاطر اینکه با عموم امر به جهاد تقویت می‌شوند، بر این دسته از روایات مقدم است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۳)؛ ۵. در صورتی که ما قائل به این شرط (اذن امام معصوم<sup>ع</sup> در زمان غیبت) باشیم، لازمه آن تعطیلی یکی از فروع مهم فقهی است که این امر، با تأکید زیادی که در اجرای جهاد در روایات وجود دارد (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۳۶) و همچنین با عموم آیاتی که دلالت بر وجوب آن (چه در زمان حضور امام یا زمان غیبت امام) به‌طور مطلق دارد، معارضه دارد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۸).

البته طرفداران نظریه مشهور (عدم جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت)، می‌توانند در پاسخ به این نقدها، چنین استدلال کنند: اولاً، ظاهر روایات، اذن را فقط به «امام» معصوم<sup>ع</sup> نسبت می‌دهد و ادله عام ولایت فقیه، برای تخصیص‌زدن این روایات خاص، کافی نیست؛ به‌ویژه در موضوع خطیری چون دماء؛ ثانیاً، اجماع منقولی که به آن استناد می‌کنند، حتی اگر اجماع محصل نباشد، نشان‌دهنده شهرت فتوایی گسترده و احتیاط عالمانه فقها در طول تاریخ است که نباید به‌سادگی از آن عبور کرد. از این منظر این احتیاط، خود یک حجت شرعی قوی در برابر جواز اقدام به جهاد ابتدایی است.

## ۲-۲. مخاصمه تدافعی (جهاد دفاعی) (انسانی و مطالعات فرهنگی)

در حقوق بین‌الملل، مخاصمه تدافعی یکی دیگر از جنگ‌های بین‌المللی است که در حقوق اسلامی و از منظر فقها، به آن جهاد دفاعی گفته می‌شود. از آنجاکه جهاد دفاعی از طرف حکومت اسلامی، یک بار به‌خاطر دفع دشمن خارجی و یک بار به‌خاطر دفع دشمن داخلی و به‌عبارت دیگر دفع عدم انقیاد گروهی از شهروندان جامعه اسلامی است، از این رو به دو قسم تقسیم می‌شود که در ادامه به تشریح این دو پرداخته می‌شود:

## ۲-۲-۱. دفع دشمن خارجی (مخاصمه مسلحانه بین‌المللی تدافعی)

دفع دشمن خارجی در حقوق بین‌الملل، در قالب عنوان حقوقی دفاع مشروع است که منشور ملل متحد، در قالب ماده ۵۱ در فصل هفتم، از جمله جنگ‌های مشروع بین‌المللی به‌شمار می‌آید (بیگزاده، ۱۳۹۴، ص ۳۵۲). این نوع تخاصم در حقوق بین‌الملل همان تعریف تخاصم بین‌المللی از نوع تهاجمی را دارد. همان‌طور که در بالا یادآوری شد این نوع نبرد، در صورت تهاجم یک دشمن خارجی، علیه سرزمین یک دولت دیگر به‌وجود می‌آید.

این نوع از جهاد در حقوق اسلام، عبارت است از اینکه کفار حربی به بلاد اسلامی حمله کنند، به‌طوری‌که بنیان اسلام به‌خطر بیفتد (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۹) و منظور از بنیان اسلام، جامعه مسلمین و اصل اسلام می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳)؛ به‌طوری‌که باعث تصرف بلاد اسلامی یا اسارت و قتل و غارت اموال مسلمین شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴)، در حکم همین امر است اگر فرد یا گروهی از مسلمین در دارالحرب باشند و عده‌ای دیگر از کفار، بر کفار حمله برند، در این صورت بر این گروه یا فردی از مسلمین به‌خاطر حفظ جان، واجب است که با کفار محاربه کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴). نمونه این نوع از جهاد را میرزای قمی، از حمله روس‌ها به سرحدات ایران در آن زمان، مثال می‌زند (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

علما اتفاق نظر دارند که این نوع جهاد در عصر غیبت، بدون اذن امام معصوم<sup>ع</sup>، جایز است، بلکه در وجوب آن، فقیه‌ی تردید نکرده است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰/خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۸۸)، اما اذن فقیه جامع‌الشرایط زمانی است که فرصت اذن، فراهم و دسترسی بدون فوت وقت، امکان داشته باشد؛ در غیر این صورت، واجب نیست؛ اگرچه در فرصت مناسب باید به اطلاع فقیه برسد (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۳۵). در چهار روایت در باب ۶ از ابواب «جهاد عدو» وسایل الشیعه، جنگیدن به نیت حفظ جان یا دفاع از بنیان اسلام، به‌طور مطلق جایز شمرده شده و اذن امام معصوم<sup>ع</sup> را شرط ندانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۰-۳۱).

به‌غیر از این ادله (اجماع، روایات)، عقل بر این مهم (جهاد به غیر اذن معصوم در مورد

مذکور) دلالت دارد؛ به این نحو که اگر در زمان غیبت جان، مال و بلاد مسلمین، غارت شود و ما به خاطر مأذون نبودن از معصوم<sup>ع</sup>، در مقام دفاع برنیاییم، در واقع جهاد را تعطیل کرده ایم و تعطیل کردن جهاد، قبیح است. پس عقل، به تعطیلی جهاد در این شرایط حکم نمی کند.

## ۲-۲-۲. دفع عدم انقیاد (تمرد) دشمن داخلی (مخاصمات مسلحانه داخلی)

در حقوق بین الملل، طبق ماده ۳ پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷م، درگیری مسلحانه غیر بین المللی، درگیری ای است که در قلمرو یک کشور رخ می دهد. این نوع مخاصمه در حقوق بین الملل، تا پیش از انعقاد کنوانسیون های چهارگانه ژنو، به رسمیت شناخته نشده بود (کولب و هاید، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳)، اما از سال ۱۹۴۹م، حقوق عهدنامه ای محدودی به نوع مخاصمه اختصاص داده شد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷، ص ۳۷). منظور از حقوق محدود، تنها اختصاص دادن ماده ۳ مشترک عهدنامه های ژنو به مخاصمه مسلحانه داخلی می باشد.

در این نظام حقوقی، انواع مخاصمه داخلی وجود ندارد. از این رو همین که جنگ در چهارچوب سرزمین یک دولت باشد، مخاصمه داخلی شمرده می شود.

در حقوق اسلام، باینکه جنگ در قلمرو سرزمین اسلام، مخاصمه داخلی به شمار می آید، اما نبرد با شهروند مسلمان و غیرمسلمان، مخاصمه مسلحانه داخلی می باشد. به همین خاطر تقسیم شهروند داخلی در حقوق اسلام، اهمیت فوق العاده ای در تنوع مخاصمه مسلحانه داخلی دارد.

شهروندان در بلاد اسلامی دو گروه هستند: ۱. شهروندان اصلی؛ که عبارتند از مسلمینی که در بلاد اسلامی زندگی می کنند که تفاوتی به لحاظ فرق مختلف آنها نیست؛ ۲. شهروندان تبعی که از طریق قرارداد با مسلمین، حق اقامت و سکونت در بلاد اسلامی را اخذ می کنند. این دو گروه، به هرعلتی ممکن است که از حاکم اسلامی اطاعت نکنند و این عدم انقیاد (تمرد) در برخی اوقات، سبب شعله ور شدن جنگ داخلی شود. از این رو در ادامه، به عدم انقیاد این دو گروه پرداخته می شود تا احکام هر یک هویدا شود.

### ۱-۲-۲. مقابله با نافرمانی کافران شهروند (مخاصمه مسلحانه داخلی)

به باور مشهور فقیهان امامیه، اقامت غیرمسلم در بلاد اسلامی، بدون انعقاد قرارداد با حاکم اسلامی ممنوع است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۳۳)، اما در این میان کفار می‌توانند از طریق اسباب متعددی، حق استیطان (اقامت در بلاد اسلامی) را در بلاد اسلامی کسب کنند که آن اسباب عبارتند از قرارداد ذمه، قرارداد امان و قرارداد مهاده. این کفار، به ترتیب به ذمی، مستأمن و معاهد معنون می‌شوند.

«قرارداد ذمه» را فقها از طریق جزیه تعریف کرده‌اند. جزیه، مقرره‌ای است که از اهل کتاب در مقابل اقامت آنها در دارالاسلام و مصونیت از تعرض دیگران به آنها، اخذ می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۲۷). در تعریف یادشده، دو نکته وجود دارد: یکی اینکه این قرارداد مخصوص اهل کتاب است؛ چنانکه بنا بر نقل علامه حلی در *مختلف الشیعه*، علمای امامیه بر این امر اتفاق دارند (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۲۹) و دیگر اینکه با این قرارداد، کفار اهل کتاب، حق استیطان در بلاد اسلامی را کسب می‌کنند.

«قرارداد امان» عبارت است از ابراز کلام یا آنچه که در حکم کلام است از سوی مسلمان، مبنی بر حفظ جان و مال کافر، که البته این امر مقید به تقدّم درخواست امان از طرف کافر نمی‌باشد (حلی فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۹۳). مهم‌ترین اثر بارز عقد امان، اکتساب حق شهروندی به کافر در بلاد اسلامی است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۸۳).

«قرارداد هدنه» یا «موادعه» یا «مهاده»، معاهده‌ای است که به معنای ترک مخاصمه مسلحانه با کفار در مدت زمان معین است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۵۰) که یکی از آثار آن، حق اقامت در دارالاسلام می‌باشد. نکته شایان ذکر در دو قرارداد اخیر، این است که همه اصناف کافر - چه کتابی و چه غیرکتابی - حق انعقاد چنین قراردادی را با مسلمین دارند، منتها اگر کافر کتابی از طریق یکی از این دو نوع قرارداد، وارد بلاد اسلامی شود، آثار مختص به این دو، بر او بار می‌شود. باتوجه به آنچه که گفته شد کفار با هر سه نوع قرارداد، حق استیطان در بلاد اسلامی را پیدا می‌کنند.

باید توجه داشت از جمله شروط مقرر در عقد ذمه، ترک اموری است که منافات با امان

داشته باشد. این شرط به این معناست که مشرکین، عزم بر قتال با مسلمین نداشته یا هنگام حمله گروه دیگر از مشرکین، آنها قصد کمک به آن گروه دیگر را نداشته باشند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۱۷-۳۱۸). در صورت تخلف از این شرط توسط کفار ذمی، قرارداد ذمه منفسخ (همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۸۱-۸۲) و حاکم اسلامی برای انقیاد آنها به پابندی به قرارداد ذمه، اقدام به جهاد می‌کند. حال باید دید که در زمان غیبت، این جهاد بدون اذن امام معصوم علیه السلام جایز است یا خیر؟ این بحث، به شرایط عاقد در عقد ذمه بر می‌گردد؛ چراکه اگر عقد قرارداد ذمه را فقط از حوزه اختیارات امام معصوم علیه السلام و یا نایب آن بدانیم، دیگر قرارداد ذمه در زمان غیبت معنا ندارد، تا بحث کنیم که در صورت نقض آن، جهاد با آنان به اذن چه کسی باید باشد؟

برخی از فقها، به صراحت عاقد بودن امام یا نایب آن را ذکر کرده‌اند؛ چنانکه این مطلب به وسیله علامه حلی در کتب قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰۹) تذکره الفقهاء (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۱۵) و منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (همو، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۷۷) و به وسیله فخرالمحققین در ایضاح الفوائد فی شرح القواعد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۴۵۰) بیان شده است و برخی از فقهای دیگر، تلویحاً عاقد بودن امام را مطرح کرده‌اند. برای نمونه محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹۹) و شهید اول در غایه المراد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۹۸) مشخص کردن کمیّت جزیه را در صلاحیت امام دانسته و یا شهید اول در دروس، شرایط اخذ جزیه را منوط به نظر امام دانسته است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳) و یا سبزواری در ضمن یکی از شروط ذمه، آن را منوط به نظر امام دانسته است (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۷۴). همه این عبارات، نشان می‌دهد که عاقد در عقد ذمه راه، امام یا نایب آن می‌دانند. پس با این تعبیر که به طور مطلق آمده و فرقی بین زمان حضور و غیبت امام علیه السلام نگذاشته و با این فرض که مقصود از کلمه امام، منحصر در امام معصوم علیه السلام باشد، باید گفت عقد جزیه، منحصر در زمان حضور معصوم علیه السلام خواهد شد.

اما بعضی از فقها، به صراحت عاقد بودن امام را در زمان حضور معصوم علیه السلام شرط دانسته و در زمان غیبت، عاقد بودن غیر امام معصوم را بلامانع می‌دانند. از جمله این فقها، شهید ثانی

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

در فوائد القواعد (شهید ثانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۷۸) و خوبی در منهاج الصالحین (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۹۲) می‌باشند. با قبول این قول، عقد ذمه در زمان غیبت نیز توسط فقیه، قابل انعقاد خواهد بود.

به نظر می‌رسد انعقاد عقد جزیه، مختص به زمان حضور نباشد؛ چراکه اول، همان طوری که در ضمن بحث جهاد ابتدایی گفته شد، مراد از امام در این مباحث، حاکم و پیشوای مسلمین (البته با قید جائز نبودن) می‌باشد؛ دوم، اطلاق ادله اخذ جزیه چه در آیه ۲۹ سوره توبه («...حَتَّىٰ يَعْطُوا الْجِزْيَةَ...») و چه در روایات این باب، دلالت می‌کنند که عقد جزیه منحصر در زمان حضور معصوم نمی‌باشد (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۹۲).

اما یکی از شروط صحت قرارداد امان، موقتی بودن آن است. چنانچه علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۰۳) و تذکره الفقهاء (همو، ج ۹، ص ۹۹) به آن اشاره کرده و نیز محقق کرکی بعد از تأیید این شرط، دلیل آن را اجماع دانسته است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۴۳۳). از این رو کافری که با قرارداد امان، در بلاد اسلامی زندگی می‌کند به محض تخلف از شرط‌های بیان شده در عقد امان، از بلاد اسلامی اخراج می‌شود. قرارداد هدنه نیز این وضعیت را دارد؛ چنانکه در تعریفی که برای آن ارائه شد، این مطلب اثبات می‌شود. به دلیل دو نکته یادشده در رابطه با عقد امان و هدنه، مخاصمات مسلحانه با شهروند تبعی، منحصر در کافر ذمی می‌شود.

### ۲-۲-۲. مقابله با نافرمانی مسلمین شهروند (مخاصمات مسلحانه داخلی)

خروج کنندگان مسلمان در بلاد اسلامی، سه دسته‌اند: ۱. خارج بر امام (باغی)؛ ۲. خارج بر اسلام (اهل رده)؛ ۳. خارج بر مردم (محارب و قُطاع الطریق یا همان راهزنان) (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۳۷۳). از آنجاکه بحث مربوط به گروه سوم، مربوط به حدود و تعزیرات است، از توضیح آن خودداری کرده و به ترتیب، گروه اول (مخاصمه مسلحانه داخلی با شهروند مسلمان از نوع بغی) و دوم (مخاصمه مسلحانه داخلی با شهروند مسلمان از نوع رده) را در ادامه تبیین خواهیم کرد:

## ۲-۱-۲-۲-۲. اهل باغی

باغی، کسی است که خروج بر امام عادل کرده و بیعت او را شکسته و با احکامش، مخالفت می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۶/ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۵). سه نکته در این تعریف وجود دارد:

۱. از لفظ «امام عادل» در این تعریف استفاده شده است که توضیح این نکته در ادامه خواهد آمد؛ ۲. منظور از شکستن بیعت، این است که خروج‌کننده قصد خلع امام را دارد، چنانکه به این مهم، قاضی ابن براج تصریح کرده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۵)؛ ۳. حاکم اسلامی، اختیاراتی دارد که برخی از آنها به خاطر حفظ نظم، نظیر قضاوت، عزل و نصب کارگزاران، اجرای حدود و قصاص، واجب‌الاجرا می‌باشد. حال اگر کسی مانع از اجرای این اختیارات واجب‌الاجرا از سوی حاکم شود، باغی به‌شمار می‌آید (همان). پس باتوجه به نکته دوم و سوم، باغی، تنها به کسی که قصد براندازی حکومت را دارد گفته نمی‌شود، بلکه به کسی که از اختیارات واجب‌الاجرا حاکم اسلامی تبعیت نکند، نیز باغی گفته می‌شود. برخی از فقها برای تحقق جرم باغی، سه شرط را لازم (گروه اول) و برخی دیگر دو شرط اخیر را لازم دانسته‌اند (گروه دوم) و بسیاری از فقها، قائل به هیچ شرطی نیستند (گروه سوم) و درنهایت، برخی فقط شرط اول را لازم دانسته‌اند (گروه چهارم). اینک هر یک از این گروه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

**گروه اول:** از جمله کسانی که در زمره گروه اول قرار می‌گیرد، شیخ طوسی در المبسوط فی فقه الامامیه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۵) و اتباعش می‌باشند که عبارتند از قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۵)، ابن حمزه طوسی (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۵)، ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۹) و همچنین منتقد او ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵) که سه شرط را برای تحقق جرم باغی، ضروری می‌دانند که عبارتند از: ۱. اهل باغی، طائفه کثیری‌ای باشند که بازداشتن آنها و متفرق کردن جمع آنها، ممکن نیست مگر به وسیله انفاق مال، تجهیز لشکر و جنگیدن؛ ۲. از تحت سلطه امام خارج شده و در منطقه یا بادیه‌ای خودمختار شوند؛ ۳. آن گروه دارای تأویل خاصی باشند که نزد آنها جایز است؛ پس اگر جدا

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

شده و تأویل خاص نداشته باشند، قُطاع الطريق شمرده می‌شوند.

گروه دوم: علامه حلی در اکثر کتابهایش که از جمله آنها *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب* (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۷۵)، *تذکره الفقهاء* (همو، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۰۶-۴۰۷) و *تحریر الاحکام* (همو، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۲۹) می‌باشد، به‌غیر از شرط اول، بقیه شروط را پذیرفته است؛ چراکه ایشان حتی یک نفر را هم باغی می‌شمارد.

گروه سوم: محقق حلی در *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، از جمله فقهای این گروه است که ایشان در این کتاب، تنها به تعریف باغی پرداخته و متعرض هیچ شرطی از شرایط مذکوره نشده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۷). فقهای بعدی به تبعیت از ایشان، یا شروط را ذکر نکرده‌اند (مثل شهید اول در *غایة المراد*) و یا آن شروط را در کتبشان به شیخ طوسی استناد داده و این امر دلالت بر عدم قبول این شروط دارد؛ چنانکه شهید اول در *دروس* (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳) و محقق کرکی در *جامع المقاصد فی شرح القواعد* چنین کرده‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۸۳) و یا به‌صراحت به نقد ادله شروط پرداخته‌اند؛ مثل صاحب *جواهر* (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۳۲۹) و حسینی روحانی در *فقه الصادق* (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۶).

به نظر می‌رسد که از بین شرط‌های بیان شده توسط شیخ طوسی، شرط اول آن، قابل قبول باشد؛ چراکه اولاً، ملاک بحث در باب جهاد، قتال است و متبادر از قتال، گروه و طایفه کثیره است؛ ثانیاً، علامه حلی، ابن ملجم را که یک نفر است، باغی دانست و این در حالی است که از *امیرالمؤمنین* علیه السلام، روایت مشهوری است که ایشان سفارش کردند که با ابن ملجم، به احسان رفتار شود و این دلالت می‌کند که ابن ملجم در آن زمان باغی نبوده است؛ ثالثاً، ما در اینکه به یک نفر باغی گفته می‌شود یا نه، شک داریم و دلیلی هم برای حکم بغی یک نفر در دسترس نیست. از این رو به اصل برائت تمسک کرده و یک نفر را باغی نمی‌دانیم. بنابراین با توجه به نکات یادشده، بغی گروه کوچک و یا یک نفر، در قالب محاربه، جرم‌انگاری می‌شود.

اما دلیل شرط دوم آن، خطبه‌ای از *امیرالمؤمنین* علیه السلام در رابطه با خوارج است که فرموده‌اند «تا وقتی با ما هستید» یعنی تازمانی که از ما جدا نشده‌اید، حکم بغی بر شما جاری نمی‌شود.

این روایت به خاطر مرسل بودنش، شرایط حجیت را ندارد. پس با این بیان، شرط دوم شیخ طوسی معتبر نیست.

اما دلیل شرط سوم موجود نیست، بلکه آنچه که در رابطه با اهل جمل و صفین بود، خلاف این مدعا را تثبیت می‌کند؛ چراکه آنها در حقانیت حضرت علی علیه السلام هیچ شبهه‌ای نداشته‌اند. پس با این بیانات، مشخص شد که گروه چهارم که صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۳۳) و حسینی روحانی (حسینی روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۱۱۶) از جمله آنها هستند، قولشان به صواب نزدیک‌تر است.

حال که ضوابط و چهارچوب بغی مشخص شد، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا فرمان جهاد با اهل بغی، علاوه بر امام معصوم علیه السلام به دست فقیه نیز می‌باشد یا خیر؟

بسیاری از فقها در تعریف بغی، خروج بر امام عادل را آورده‌اند؛ از جمله آنها شیخ طوسی در *النهاية في المجرى الفقه و الفتاوى* (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۶) و کتاب *الخلاف* (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۵) و *اتباعش* (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۲۵/ ابن‌زهرة، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۹)، *راوندی* (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۶۳)، *ابن‌ادریس* (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵)، *علامه حلی* (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۲۹)، *شهید اول* (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱) و بسیاری دیگر از فقها می‌باشند و همان‌طوری که گفته شد امام عادل، فقیه جامع‌الشرایط را هم در برمی‌گیرد. از این رو فقیه نیز اختیار اذن به جهاد برای دفع عدم انقیاد اهل بغی را دارا می‌باشد.

علاوه بر اینکه ظاهر آیه ۹ سوره حجرات<sup>۱</sup> بر این دلالت دارد که حق اصلاح به مسلمین واگذار شده است که امام معصوم علیه السلام و فقیه یکی از آنها می‌باشند. البته به این دلیل که امور مذکور، مربوط به ایجاد نظم در جامعه است، امام معصوم علیه السلام در زمان حضور و فقیه در زمان غیبت، به وکالت از مسلمین این وظیفه را انجام می‌دهند.

۱. اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند، میان آنان آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند، با آن گروهی که تجاوز می‌کند، بجنگید تا به حکم خدا بازگردد و چون بازگشت، میانشان با عدالت آشتی برقرار کنید و همواره دادگری پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد (حجرات: ۹).

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

ثالثاً، مبارزه با اهل بغی در برخی موارد، مهم‌تر از دفع دشمن خارجی است؛ چراکه تفکر اهل بغی، آن‌قدر خطرناک است که می‌تواند جان، مال و ناموس مسلمین دیگر را در خطر انقراض قرار دهد؛ چنانکه نمونه بارز این امر در مقابله با گروه‌های تکفیری در سوریه در زمان معاصر مشاهده شد.

رابعاً، گرچه نص به خصوصی در رابطه با اذن فقیه در فرمان جهاد دفاعی با اهل بغی نباشد، عقل سلیم به تجویز چنین مقوله‌ای حکم خواهد کرد.

### ۲-۲-۲-۲. اهل رده<sup>۱</sup>

«رده» در لغت عرب، ترک حقی است که پیش‌تر آن را قبول کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۶۷) و آن حق متروک، یک بار در قالب ترک ملت اسلام است؛ یعنی ارتداد و بار دیگر در قالب ترک از پرداخت زکات است، با اینکه بر ملت اسلام باقی است. در اصطلاح اهل لغت، به هر دو مورد یادشده، اهل رده گفته می‌شود؛ گرچه به اصطلاح شرعی، اهل رده منحصر در اولی، یعنی ترک ملت اسلام است (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۲۳)، اما بنا بر نقل علامه حلی در *منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب*، جمهور اهل سنت هر دو گروه را به لحاظ شرعی اهل رده گویند؛ چرا که آنها برای گروه اول، به گروه‌هایی نظیر *مسلمة بن کذاب* مثال می‌زنند و برای گروه دوم، به اهل رده زمان ابوبکر مثال می‌زنند که از پرداختن زکات امتناع می‌ورزیدند، اما علامه حلی در ادامه بیان می‌دارد که مانعین از پرداخت زکات در زمان ابوبکر نزد ما شیعیان، شرعاً اهل رده شمرده نمی‌شوند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۲۲۳). پس با این بیان، اهل رده در فقه شیعه، تنها به گروه دوم اطلاق می‌شود که آنها از پرداخت زکات به امام امتناع می‌ورزند و به لحاظ لغوی، معنوی به رده می‌شود نه به لحاظ شرعی.

صاحب جواهر، امتناع‌کنندگان از پرداخت خمس و خراج را نیز به اهل رده ملحق کرده است؛ چراکه ملاک در هر سه، امتناع در پرداخت حقوق مالیه به حاکم اسلامی است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۴۳)، اما به نظر می‌رسد تعمیم حکم به مانعین خمس و خراج با چالش

۱. تعداد کمی از فقها، به تشریح اهل رده پرداخته و احکام آن را هم به‌طور محدود و موجز تبیین کرده‌اند.

جدی روبه‌روست. استدلال صاحب جواهر، مبتنی بر قیاس و اشتراک ملاک (امتناع از پرداخت حق مالی حکومت اسلامی) است؛ درحالی‌که قتال با مانعین زکات، مستند به اجماع و نصوص خاص است که به جایگاه بنیادی زکات در ارکان اسلام بازمی‌گردد. تعمیم این حکم شدید (قتال) به مانعین خمس و خراج - که ادله نصی به صراحت قتال با آنان را بیان نکرده - نیازمند دلیل قطعی است. در غیاب چنین دلیلی، تمسک به «اصل عدم جواز» و «احتیاط در دماء» اولویت دارد و نمی‌توان فقط با یک قیاس ظنی، حکم به چنین امر خطیری داد. از این رو به نظر می‌رسد اصل بر عدم جواز قتل این دو گروه می‌باشد.

### نتیجه

در این پژوهش، مراد از حکمران نظام اسلامی در دوران غیبت، فقیه جامع‌الشرایط بود که یکی از اختیارات او نحوه چگونگی جهاد با مشرکین و مسلمین غیر منقاد بود و اثبات شد که حکمران نظام اسلامی برای حفظ حکومت دارای اختیاراتی در مورد «مخاصمات» می‌باشد. از این رو باتوجه به تعریف جهاد - که به معنای «فداکردن جان و مال به خاطر برپایی کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان» باشد - در تعریف یادشده، با قید اول، جهاد با مشرکین داخل شده (چه حربی و چه ذمی) و با قید دوم، جهاد با مسلمین غیر منقاد (چه اهل بغی، چه اهل رده و...) را دربرگرفته است و همچنین باتوجه به تقسیم سرزمین به دارالکفر و دارالاسلام و بالحاظ معنای لغوی ابتدایی و دفاعی و مضاف‌الیه واقع‌شدن آنها به کلمه جهاد، ثالثاً، چهار قسم جهاد از کلام فقها برداشت می‌شود که باتوجه به اینکه دو قسم از آنها تخصم با کسانی است که در دارالکفر یا به عبارتی در خارج از بلاد اسلامی زندگی می‌کنند، با عنوان مخاصمه بین‌المللی شناخته می‌شوند که از نوع ابتدایی و دفاعی و از این طرف چون که دو قسم از آنها تخصم با افراد داخل بلاد اسلام هستند، با عنوان مخاصمه مسلحانه داخلی شناخته می‌شود که از نوع حفظ حکومت می‌باشد.

حال با این بیان، نقش حکمران اسلامی (اذن فقیه) در ایجاد یا عدم ایجاد انواع مخاصمات در زمان غیبت، درحقیقت به بحث از اختیارت فقیه بازمی‌گردد، در انواع

### حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

مخاصمات بین‌المللی و داخلی، از این قرار است که درباره اذن فقیه در جهاد ابتدایی، دو نظر وجود داشت که در نهایت با توجه به ضعیف بودن ادله مخالفین، ماذون بودن فقیه و تقویت قول موافق، با مطالبی که در پیش تر آمد، اذن فقیه را در صدور این جهاد، بلامانع دانستیم و در جهاد دفاعی (مخاصمه مسلحانه بین‌المللی دفاعی) علما اتفاق دارند که این نوع جهاد در عصر غیبت، بدون اذن امام معصوم علیه السلام جایز است، بلکه در وجوب آن، فقیهی تردید نکرده است، اما اذن فقیه جامع‌الشرایط، زمانی است که فرصت اذن، فراهم و دسترسی بدون فوت وقت، امکان داشته باشد، در غیر این صورت، واجب نیست؛ گرچه در فرصت مناسب باید به اطلاع فقیه برسد.

دلالت‌های عملی این پژوهش برای نظام‌های سیاسی مبتنی بر فقه شیعه، مانند جمهوری اسلامی ایران، بسیار حائز اهمیت است. این یافته‌ها، مبنای نظری و فقهی مستحکمی برای اختیار حاکم اسلامی در اتخاذ کلیه تدابیر دفاعی و حتی پیش‌دستانه در عرصه بین‌المللی فراهم می‌آورد. بر این اساس حکمرانی اسلامی، فقط در یک چهارچوب تدافعی محض محدود نشده و این ظرفیت را دارد که برای حفظ منافع بنیادین اسلام و مسلمین، بر اساس مصلحت‌سنجی ولی فقیه، اقدامات لازم را در تمامی سطوح مخاصمات به‌عمل آورد. این امر، انعطاف‌پذیری لازم برای مواجهه با تهدیدات پیچیده در جهان معاصر را تأمین می‌کند.

## منابع

- \* قرآن کریم.
۱. ابن اثیر، محمد بن مبارک (بی تا). النهاية فی غریب الحدیث. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ اول.
  ۲. ابن بَرّاج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهدّب البارِع. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
  ۳. ابن زهره (حلبی)، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول.
  ۴. ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴ق). معجم المقائیس اللّغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
  ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر. چاپ سوم.
  ۶. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. تحقیق رضا استادی. اصفهان: دارالتبلیغ.
  ۷. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
  ۸. اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإیهام عن القواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
  ۹. امامزاده فرد، پرویز (۱۳۹۰). «جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب». حقوق بشر. ش ۱۱. ص ۳۱-۴۴.
  ۱۰. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۳). حقوق بین الملل. ج ۱. تهران: میزان.
  ۱۱. پیردشتی حسن و مریم کمری (۱۳۹۲). «مفهوم مرز و سرحد و سیر تحولات آن». جغرافیای سیاسی. ش ۱۱۲. ص ۱۹-۱۳.
  ۱۲. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شاهد ثانی) (۱۴۱۹ق). فوائد القواعد. قم: انتشارات

حدود اختيارات «حکمران نظام اسلامى» در مخصصات مسلحانه

- دفتر تبليغات اسلامى. چاپ اول.
۱۳. جبعى عاملى، زين الدين بن على (شهيد ثانى) (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام فى شرح شرايع الاسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامية. چاپ اول.
۱۴. جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۱۰ق). المعجم الصحاح. قم: دارالعلم. چاپ اول.
۱۵. حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشيعة. بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام لأحياء التراث. چاپ اول.
۱۶. حسيني خامنه‌اى، سيد على (۱۴۱۸ق). المهاده. قم: مؤسسة دايرة المعارف الاسلاميه. چاپ اول.
۱۷. حسيني روحانى، سيد صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق عليه السلام. قم: دارالكتاب، مدرسه امام صادق عليه السلام. چاپ اول.
۱۸. حلى، ابن ادریس (۱۴۱۰ق). سرائر الحاوى لتحرير الفتاوى. قم: مؤسسه نشر الاسلامى. چاپ دوم.
۱۹. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۰ق). ارشاد الاذهان الى احكام الايمان. قم: دفتر انتشارات اسلامى. چاپ اول.
۲۰. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۲ق). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامى. چاپ اول.
۲۱. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۳). قواعد الاحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامى. چاپ اول.
۲۲. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامى. چاپ اول.
۲۳. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام. چاپ اول.
۲۴. حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). تحرير الاحكام. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
۲۵. حلى، مقداد بن عبدالله سيورى (۱۴۰۴ق). تنقيح الرانع لمختصر الشرايع. قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى. چاپ اول.
۲۶. حلى، مقداد بن عبدالله سيورى (بى تا). كنز العرفان فى فقه القرآن. چاپ اول.
۲۷. حلى، نجم الدين جعفر بن حسن (۱۴۱۳ق). الرسائل التسع. قم: انتشارات كتابخانه

- آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: نشر مدینه العلم. چاپ بیست و هشتم.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دارالشامیه. چاپ اول.
۳۰. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق). فقه القرآن (آیات الاحکام). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ دوم.
۳۱. زمخشری، ابوالقاسم محمد بن عمر (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دارالکتب العربیه. چاپ اول.
۳۲. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). المراسم. قم: منشورات الحرمین. چاپ اول.
۳۳. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: الطباعة عالم الكتاب. چاپ اول.
۳۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۳۵. صرامی، سیف الله و سعید عدالت نژاد (۱۳۸۶). دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۱. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۳۶. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق بین الملل بشر دوستانه. تهران: انتشارات نشر دانش. چاپ دوم.
۳۷. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت. چاپ اول.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۷۸). الجمل و العقود فی العبادات. ترجمه واعظزاده خراسانی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی. چاپ اول.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المكتبة المرتضویه. چاپ سوم.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایة فی المجرّد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربیه.
۴۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ سوم.
۴۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۷ق). کتاب الخلاف. قم: دفتر انتشارات

## حدود اختیارات «حکمران نظام اسلامی» در مخاصمات مسلحانه

- اسلامی. چاپ اول.
۴۳. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (بی تا). الفهرست. نجف: مكتبة الرضويه. چاپ اول.
۴۴. طوسی، محمدبن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق). الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: انتشارات كتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. چاپ اول.
۴۵. عالم، عبد الرحمن (۱۳۸۰). بنیادهای علم سیاست. تهران: انتشارات نشر نی. چاپ هفتم.
۴۶. عباسی، بیژن (۱۳۸۹). مبانی حقوق اساسی. تهران: انتشارات جنگل. چاپ دوم.
۴۷. فخرالمحققین، ابی طالب محمدبن حسن (۱۳۷۸). ایضاح الفوائد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ اول.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ اول.
۴۹. فلیک، دیترو و همکاران (۱۳۹۲). حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه. ترجمه سیدقاسم زمانی و همکاران. تهران: انتشارات شهر دانش. چاپ سوم.
۵۰. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
۵۱. کلینی، ابو جعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. قم: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
۵۲. کولب، رابر و ریچارد هاید (۱۳۹۴). درآمدی بر حقوق مخاصمات مسلحانه. مترجم: سیدحسام الدین لسانی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد. چاپ اول.
۵۳. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. تهران: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ دوم.
۵۴. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت. چاپ دوم.
۵۵. مکی عاملی جزینی، شمس الدین محمدبن جمال الدین (شهادت اول) (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الارشاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۵۶. مکی عاملی جزینی، شمس الدین محمدبن جمال الدین (شهادت اول) (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
۵۷. ممتاز، جمشید و امیرحسین رنجبریان (۱۳۸۷). حقوق بین الملل بشردوستانه (مخاصمات مسلحانه داخلی). تهران: نشر میزان. چاپ سوم.
۵۸. منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی الولاية الفقیهه و فقه الدولة

- الاسلامية. قم: نشر تفکر. چاپ دوم.
۵۹. موسوی خمینی، سیدروح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم. چاپ اول.
۶۰. مؤمن سبزواری، محمدباقر بن محمد (۱۴۲۳ق). کفایة الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۶۱. مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۵ق). ولایة الالهیة الاسلامیة أو حکومتة الاسلامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول.
۶۲. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق). جامع الشتات. تهران: مؤسسه کیهان. چاپ اول.
۶۳. نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۴. نجفی، جعفر بن خضر مالکی (۱۴۲۲ق). کاشف الغطاء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۶۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی. چاپ هفتم.
۶۶. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول.
۶۷. نقیبی منفرد، حسام (۱۳۸۹). حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۶۸. والاس، ربکا (۱۴۰۳). حقوق بین الملل. ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو. تهران: شهر دانش. چاپ اول.
۶۹. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
70. Graham, J., Amos, B., & Plumpre T. (2003). Principle for Good Governance in the 21Century. *The Fifth World Parks Congress Durban, South Africa*; at: <https://www.montana.edu/extension/localgov>.